

سرمقاله

جایگاه اختلاف در فقه مقارن

عابدین مؤمنی^۱

در بیان پیروان تقریب مذاهب اسلامی واژه‌های «اشتراک»، «اختلاف»، «مشترکات» مذاهب اسلامی و موارد «اختلافی» آنها، بیشترین کاربرد و استعمال را دارد. اهل تقریب بر «اشتراکات» مذاهب اسلامی تأکید دارند و مدعی غلبه اشتراکات بر اختلافات در مذاهب اسلامی هستند و دیدگاه مذاهب اسلامی در اعتقادات و مسائل اساسی اسلام را مشترک می‌دانند. در مقابل آنها، اهل تفرقه و جدایی‌طلبان در برجسته کردن اختلافات و مهم و اساسی جلوه دادن آن می‌کوشند و همه تلاش اهل تقریب را ابتر و بی‌نتیجه توصیف می‌کنند. این گروه چنان اختلافها را بزرگ می‌کنند که همه آنها را در نقطه مرزی ایمان و کفر می‌بینند و چنین القا می‌کنند که منحصرأ باور خود آنها ایمان و اسلام است و هر باوری غیر از آنچه خودشان به آن معتقدند، از ایمان و اسلام به دور است؛ در حالی که به نظر می‌رسد، غیر از تأکید بر «اشتراکات» یا کوبیدن بر طبل تفرقه و «اختلافات»، فهم اجتهادی و علمی خود «اختلاف» هم مهم است؛ یعنی داشتن فهمی صحیح از چنین مسائلی: آیا داشتن دیدگاههای متعدد درباره آموزه‌های اسلام مجاز است یا خیر؟ آیا داشتن وحدت دیدگاه درباره آموزه‌های اسلام ممکن است؟ آیا دوام، استمرار و بقای اسلام با وحدت دیدگاه ممکن بوده است؟

به نظر می‌رسد، اختلاف در جواز «اختلاف» از موضوعات کهنه و قدیمی در تاریخ تفکر و اندیشه اسلامی است؛ به تعبیر دیگر از جمله اختلافاتی که متفکران و دانشمندان مسلمان از آغاز اندیشه‌ورزی و خردورزی، در تعالیم، مفاهیم و محتوای اسلام با یکدیگر پیدا کرده‌اند، جواز یا عدم جواز خود اختلاف بوده است، تا حدی که روایتی از پیامبر ﷺ

۱. دانشیار دانشگاه تهران / m.moumeni@gmail.com

نقل شده که در آن، اختلاف امت را رحمت دانسته‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۳۷ق، ۲۱/۵) و عبدالمؤمن انصاری گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: گروهی روایت می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «اختلاف امتی رحمة». امام علیه السلام پاسخ دادند: آنها در نقل روایت صادق هستند، راست گفته‌اند. از امام علیه السلام پرسیدم: اگر اختلاف امت پیامبر صلی الله علیه و آله رحمت است، پس اجماع آنان عذاب است؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: معنای کلام پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌گونه که تو و آنها فکر کرده‌اید، نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله منحصرأ گفتار خداوند عزیز و جلیل را اراده فرموده‌اند که «باید از هر قوم و قبیله‌ای عده‌ای بروند [و در تحصیل علوم دینی تلاش کنند]، تا با تعلیمات اسلامی آشنا گردند و هنگامی که به سوی قوم و قبیله خود برگشتند، [به تعلیم مردمان بپردازند و ارشادشان کنند و] آنان را [از مخالفت فرمان پروردگار] بترسانند، تا [خویشتن را از عذاب و عقاب خدا برحذر دارند و از بطالت و ضلالت] خودداری کنند» (توبه، ۱۲۲)؛^۲ بنابراین خداوند متعال به امت رسول الله صلی الله علیه و آله دستور فرمودند که کوچ نمایند و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شوند، از محضر ایشان معارف اسلامی را فرا گیرند؛ سپس نزد قوم و قبیله خود برگردند و آن معارف را به آنها بیاموزند؛ لذا منظور پیامبر صلی الله علیه و آله از کلمه «اختلاف» منحصرأ رفت و آمد از بلاد و شهرها بوده است؛ منظور و مقصود ایشان اختلاف پیدا کردن در دین نبوده است. دین منحصرأ یکی است [سپس جهت تأکید تکرار فرمودند]؛ دین منحصرأ یکی است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ۲۷/۱۴۱).

بر اساس این روایت، اختلاف در جواز «اختلاف» همزاد با پیدایش اجتهاد است و درباره جواز و عدم جواز اجتهاد گفتگوهای طولانی و بحثهای مبسوط در تاریخ تفکر و اندیشه اسلامی مطرح شده است؛ چنان‌که سید مرتضی در رساله محکم و متشابه به نقل از تفسیر نعمانی از امام صادق علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: «و اما الرد علی من قال بالرأی و القیاس و الاستحسان و الاجتهاد و من یقول: إن الإختلاف رحمة، فاعلم...» (ر.ک: همان، ۵۲/۲۷). روایت طولانی است؛ لحن نوشته به گونه‌ای است که مجتهدی در نقد مجتهد دیگر بحث علمی انجام داده و دیدگاه مکتب رأی و قیاس را مورد نقد قرار داده است که نقل همه روایت ضرورتی ندارد؛ اما بیانگر همزاد بودن اختلاف در جواز یا عدم جواز اختلاف با اجتهاد است که در این نقل، امام صادق علیه السلام

۲. ترجمه آیه از تفسیر نور است.

با استناد به امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت رحمت بودن اختلاف امت را رد می‌کند و آن را به عنوان روایت نمی‌پذیرد. بر همین روال همچنان عده‌ای جواز اختلاف را رد می‌کنند؛ چنان‌که ابن حزم ظاهری باب ۲۵ از کتاب *الإحكام فی اصول الأحكام* خویش را در بیان مذمومیت اختلاف منعقد کرده است و در آن از آیات و احادیث و استدلال برای مردود بودن اختلاف دلیل آورده و احتجاج کرده است به حدیث مروی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «اصحابی کالنجوم...» (ر.ک: قهوجی، ۱۴۳۳ق، ۱۴۴؛ شاطبی، ۱۴۲۵ق، ۷۶۸؛ عثمان فلاته، ۱۴۳۷ق، ۱۳۸/۲) و جواز اختلاف را غلط دانسته و گفته است: اگر اختلاف «رحمت» باشد، حتماً داده است و اوصاف آنها را متقابل دانسته و گفته است: اگر اختلاف «رحمت» باشد، حتماً اتفاق امت اسلامی «سخط» خواهد بود. هیچ مسلمانی نخواهد گفت: اتفاق امت اسلامی سخط است؛ زیرا اگر سخط دانستن اتفاق، مورد اتفاق باشد، از اثبات آن نفی خودش لازم می‌آید و اگر اختلافی باشد، با اختلاف امت، سخط بودن اتفاق امت اثبات نمی‌شود؛ برای اینکه اختلاف خودش یا رحمت است یا سخط است؛ اما حدیث «اصحابی کالنجوم...» باطل و تکذیب شده و به چندین دلیل روشن و ضروری از ساخته‌ها و تولیدات اهل فسق است؛ اول آنکه از طریق درستی نقل نشده است. دوم آنکه چیزی را که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن دستور فرموده‌اند، همان را نهی نمی‌کنند؛ در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داده‌اند که در تفسیری که ابوبکر کرده‌اند، دچار خطا شده‌اند و در تأویلی که عمر راجع به هجرت به حبشه کرده‌اند که ما از شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر و محق‌تر هستیم را تکذیب نموده‌اند، اسید بن حضیر، ابوسنابل، بلال و... را تخطئه کرده‌اند... (ر.ک: ابن حزم، ۱۴۲۷ق، ۴۳/۲، ۱۷۳ و ۱۷۴)، تا با باطل شمردن حدیث، مستمسک کسانی را که برای جواز اختلاف اجتهادی به اختلاف صحابه و جواز اقتدا به آنها استناد می‌کنند، باطل کرده باشد؛ همچنین به نص یا ظاهر یا مؤول و مفسر آیاتی و احادیثی استدلال کرده است (ر.ک: همان، ۴۳/۲-۴۷).

مولا امین استرآبادی نیز فتوای متعدد؛ یعنی فتوا به دو حکم مختلف در یک موضوع و مسئله را از مصادیق آیه «... وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴) شمرده (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ۱۹۵) و گفته است: پیامبران صلی الله علیه و آله اختلاف ندارند؛ کسانی که پایین‌تر از پیامبران صلی الله علیه و آله هستند، در دین اختلاف می‌کنند؛ در حالی که پیامبران صلی الله علیه و آله برای رفع اختلاف آمده‌اند (همان، ۲۲۹). استرآبادی سپس با استناد به حدیثی از *الكافی*

(ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۱/۱۷۱)، نیاز ضروری امت به امام معصوم را برای دچار نشدن به اختلاف دانسته و چنین بیان کرده است که کتاب و سنت رافع اختلاف نیستند و امت در فهم و تفسیر کتاب و سنت دچار اختلاف شده‌اند؛ بنابراین باید امام معصوم دارای علم لدنی باشد، تا اختلاف را رفع نماید (استرآبادی، ۱۴۲۴ ق، ۲۳۵)؛ در نتیجه ایشان هم اختلاف را مذموم و غیر شرعی می‌داند.

گروهی دیگر رحمت بودن اختلاف امت را توجیه کرده‌اند؛ چنان‌که شاطبی نقل کرده است: اما گفتار کسانی که گفته‌اند: اختلاف امت اسلامی رحمت و گشایش است؛ ابن وهب از مالک نقل کرده که گفته است: در اختلاف یاران و اصحاب رسول خدا ﷺ سعه و گشایش نیست و منحصرأ حق در یکی از آرای اختلافی آنهاست. به مالک گفته شد: پس اینکه بعضیها می‌گویند: همه مجتهدان در آرای خودشان بر حق و اهل ثواب هستند، چیست؟ مالک در پاسخ گفت: معنای این کلام این نیست که هر دو رأی مختلف بر حق و صواب هستند. اگر پذیرفته شود که هر دو رأی و نظریه متفاوت و مختلف بر حق و صواب است، احتمال داده می‌شود منظور این باشد که هر دو از جهت گشودن باب اجتهاد بر حق و صواب هستند و اینکه مسائل اجتهادی مسائلی هستند که خداوند متعال به سبب گستردگی و وسعت جولان دادن اجتهاد در آنها، گشایش و سعه در آنها قرار داده است، غیر از این چیز دیگری نیست. قاضی اسماعیل گفته است: وجود توسعه و گشایش در اختلاف آرای یاران و اصحاب رسول خدا ﷺ منحصرأ گشایش و توسعه در اجتهاد کردن بر اساس رأی است؛ اما اگر منظور از توسعه و داشتن میدان مانور، این باشد که انسان به نظر یکی از آنها نظر دهد، بدون آنکه حق در نزد آن شخص و در رأی او باشد، خیر، هرگز؛ ولی اختلاف آنها دلالت دارد که آنها اجتهاد کرده و با هم اختلاف نظر پیدا کرده‌اند.

ابن عبدالبر گفته است: این سخن و کلام قاضی اسماعیل جداً نیکو و زیباست و همچنین سخن کسی که گفته است، اینکه در اختلاف یاران و اصحاب رسول خدا ﷺ رحمت است، منظور گشودن باب اجتهاد است، جداً نیکو و زیباست. دلیلش این است که شریعت پدید آمد و محقق گردید، در حالی که هیچ اختلافی در آن نبوده است. سبب آمدن شریعت هم منحصرأ این بود که در امور اختلافی و امور غیراختلافی از آن چیزهایی که دین به آنها تعلق گرفته، حکم نماید، این سبب یعنی حکم کردن در امور اختلافی و غیراختلافی در نزد اصحاب پیامبر ﷺ فراگیر بود که بر حسب مقتضای ظواهر که یکدیگر را تقویت می‌نمایند و

دلایل قطعی، شامل اصول و فروع می‌شد. وقتی برای آنها موارد اشتباه‌آمیز پیش آمد، آنچه به انجام یافتن و عمل مربوط نمی‌شد، آن را به عالم آن مسئله و مطلب واگذار کردند که بر مقتضای آیه «... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...» (آل عمران، ۷)؛ «ثابت‌قدمان در دانش می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم»، ولی برای آنها چاره‌ای نبوده است، جز اینکه در چیزهایی که مربوط به عمل و انجام یافتن یا ترک شدن بوده است، تأمل نمایند؛ زیرا شریعت کامل شده بود و امکان نداشت واقعه‌ای از داشتن حکم شرعی بی‌بهره باشد و واقعه‌ای خالی از احکام شرعی باشد؛ در نتیجه به نزدیک‌ترین صورتها جهت دستیابی به مقصود شرعی که در نزد آنها وجود داشت، جستجو به عمل آورده‌اند؛ در حالی که آفرینش انسانها متفاوت و دریافت نظری و ذهنی مختلف بوده، اختلاف در درک دین پدید آمده است؛ نه اینکه اختلافها از طرف شارع باشد و هدف شارع دچار کردن آنها به اختلافات بوده باشد (ر.ک: شاطبی، ۱۴۲۵ق، ۷۹۸ و ۷۹۹).

گروه سوم اختلاف در فهم و درک دین را رحمت دانسته‌اند که این رحمت با درک و فهم متفاوت صحابه شروع شده است؛ چنان‌که قاسم بن محمد گفته است: تحقیقاً خداوند متعال با اختلافی که اصحاب پیامبر ﷺ در کارها و اعمالشان با یکدیگر داشته‌اند، سود و منفعت رسانده است. هیچ انجام‌دهنده کاری به انجام کار مردی از آنها اقدام نمی‌کرد، مگر آنکه می‌دید، در گشایش و سعه است که می‌تواند آن را انجام ندهد و می‌دید بهتر از کار او هم انجام گرفته است؛ همچنین از او نقل شده که گفته است: هر یک از آن اعمال و کارهای متفاوت و مختلف را انتخاب می‌کرد، از بابت انجام آن کار خود را ملامت و سرزنش نمی‌کرد و در درون خودش بابت انجام آن کار چیزی نبوده است؛ همانند کلام قاسم بن محمد از عمر بن عبدالعزیز روایت شده است. عمر بن عبدالعزیز گفته است: داشتن شتران سرخ‌موی مرا آن‌قدر خوشحال نمی‌کرد که اختلاف صحابه پیامبر ﷺ مرا خوشحال کرده است. قاسم گفته است: گفتار عمر بن عبدالعزیز مرا به اعجاب وا داشته که گفته است: دوست نداشته‌ام اصحاب پیامبر ﷺ بدون اختلاف باشند؛ زیرا اگر آنها فقط یک نظر و عقیده داشتند، مردم در تنگنا و دشواری قرار می‌گرفتند؛ زیرا آنها پیشوایان مردم هستند و مردم به آنها اقتدا می‌کنند؛ لذا اینکه هر شخصی به نظر یکی از آنها عمل می‌کرد و نظر یکی از آنها را انتخاب می‌کرد، راحت بود و در سعه و گشایش به سر می‌برد. همانند این سخنان را گروهی دیگر از علما نیز ابراز کرده‌اند (ر.ک: همان، ۷۹۶).

با ملاحظه نگرشهایی که درباره مذمومیت و ممنوعیت اختلاف یا ابراز خوشحالی از پیدایش اختلاف بیان شد، نکته‌ای که باید به آن عمیقاً توجه کرد، این است که آیا از اختلاف در فهم و درک، امکان رهایی و نجات وجود دارد؟ آیا می‌شود از اختلاف دوری کرد؟ آیا زمانی خواهد آمد که انسانها اختلاف در درک و فهم نداشته و همه آنها فهم مشترک و واحدی از دین داشته باشند؟

علامه طباطبایی در پاسخ به این گونه سؤالات است که فرمودند: اختلاف در مقابل اتفاق از چیزهایی است که طبع سلیم آن را نمی‌پسندد؛ برای اینکه اختلاف موجب پراکندگی و تشتت نیروها و ضایع گردیدن آنها می‌شود و آثار ناپسند دیگری را از قبیل درگیری، مشاجره، جدال بیهوده با همدیگر، جنگ با یکدیگر و دسته‌دسته شدن و جدایی از همدیگر ایجاد می‌کند که همه اینها سبب از بین رفتن امنیت و سلامت می‌گردد؛ جز اینکه نوعی از اختلاف است که چاره‌ای از آن در جامعه بشری نیست و آن اختلاف از حیث طبیعت بشری است که منجر و منتهی به اختلاف در ساختار می‌شود؛ زیرا ترکیبات بدنی آدمها متفاوت است که منجر به مختلف شدن استعدادهای بدنی و روحی می‌گردد؛ علاوه بر آن، محیط زندگی و طبیعی انسانها فرق می‌کند که سبب آشکار شدن اختلاف سلیقه‌ها، سنتها، آداب، نیتها و مقاصد، کارهای شخصی و نوعی در جوامع بشری می‌شود. خداوند متعال این اختلافها را در قرآن (زخرف، ۳۲) متذکر گردیده و فرموده است که با اختلاف آدمها، معیشت آنها در دنیا تأمین می‌شود و همدیگر را به کار می‌گیرند. خدای متعال این اختلاف را در سخنان خود مذمت نکرده است؛ مگر آنکه مخالف با هدایتهای عقلی و همراه با هوای نفس باشد. اختلاف در دین از این قسم نیست و اگر خداوند متعال می‌خواست، اختلاف در دین را از بین می‌برد (ر.ک: هود، ۱۱۸)؛ ولی خداوند نخواست که آن اختلاف را از بین ببرد؛ لذا آنها دائماً با هم اختلاف دارند و به محق و مبطل تقسیم می‌شوند (ر.ک: طباطبایی، بی تا، ۶۰/۱۱-۶۲. نیز ر.ک: قطب، ۱۴۳۰ق، ۱۹۳۳). با ملاحظه همین مبنا و نگرش است که سیدنورالدین موسوی عاملی در نقد کلام مولا امین استرآبادی گفته است: اگر منظور ایشان این است که از نظر عقل در حکمت الهی رخ داد اختلاف در حکمی از احکام دین میان پیروان آن دین جایز نیست، این دیدگاه و سخن ایشان خلاف وجدان و خلاف آن چیزی است که پیامبر ﷺ خبر داده‌اند که امت اسلام همانند امت موسی ﷺ به اختلاف دچار می‌شوند و در دچار شدن به اختلاف، پیامبر ﷺ کسانی را که به رأی

خودشان اعتماد می‌کنند، مورد مذمت قرار داد و در زمان خود ایشان اختلافی رخ نداد و انجام هدایت جهت رفع اختلاف با تقصیر اهل تکلیف ممکن است تحقق نیابد (ر.ک: موسوی عاملی، ۱۴۲۴ق، ۲۲۹ و ۲۳۰). اختلاف اهل اجتهاد که بر اساس «ما انزل الله» فتوا می‌دهند، مخالف قرآن (ر.ک: مائده، ۴۴) نیست (ر.ک: موسوی عاملی، ۱۴۲۴ق، ۱۹۵)؛ بلکه اختلاف آرای اجتهادی فقه را برخوردار و ثروتمند می‌کند، آن را گسترش می‌دهد و سبب رشد و تعالی و تکامل آن می‌شود؛ زیرا هر فتوا و نظریه فقهی مستند به ادله و دیگر اعتبارهای شرعی است. این تنوع و گوناگونیها و وجود آرای متعدد، ثروت تشریحی فقهی را وسعت می‌بخشد و متعدد بودن مذاهب فقهی و فراوان بودن اقوال و آرای اجتهادی گنجهایی است که قدر آن شناخته نیست و ثروت ارزشمندی است که ارزش و قیمت آن را جز اهل علم و تحقیق نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند.

بعضی از آرای فقهی نسبت به بعضی آرای دیگر سازگاری بیشتری با زمان و مکان دارند (ر.ک: قهوجی، ۱۴۳۳ق، ۱۰۸). با این بیان، ارتباط اختلاف و اجتهاد آشکار می‌شود. اختلاف و اجتهاد دو روی یک سکه هستند؛ تا اجتهاد هست، اختلاف هم خواهد بود؛ چنان‌که علامه حلی در استدلال به عدم جواز اجتهاد برای پیامبر ﷺ فرمودند: از جهت آنکه اجتهاد هم دچار خطا می‌شود و هم با واقع مطابق در می‌آید، درباره اینکه اجتهاد مشخصی دچار خطا شده یا مطابق با واقع است، نمی‌توان حکم کرد؛ زیرا گاهی فتوای مجتهد حق است و گاهی خطا. به دلیل آنکه حق بودن اجتهادی محرز نیست، اطمینان به کلام و دستور پیامبر ﷺ از بین می‌رود (ر.ک: حلی، ۱۴۰۴ق، ۲۴۱؛ حلی، ۱۴۲۹ق، ۱۷۳/۵؛ حلی، ۱۴۱۵ق، ۱۵۷). با این رویکرد به تعداد مجتهدان که از آغاز پیدایش اجتهاد به استنباط احکام پرداخته‌اند و تعداد استنباطهایی که انجام گرفته است، اگرچه همه آنها خواهان دستیابی به واقع و حق بوده‌اند، عملاً خطاهایی رخ داده و اختلافاتی پدید آمده است؛ از این جهت نمی‌شود اجتهاد را مشروع دانست و اختلاف را نامشروع و اجتهاد را حق تلقی نمود و اختلاف را ناحق. البته روشن است که این اختلافها تنوع درک و تعدد فهم است، نه جدال و خصومت و دشمنی. تعدد درک و فهم از تنوع اجتهاد پدید می‌آید و اختلاف معرفت به وجود می‌آورد. با این نگاه، تفکیک اجتهاد و اختلاف از حیث حکم ممکن نیست؛ یعنی نمی‌توان گفت: اجتهاد کردن حق است و پدید آمدن آرای اختلافی باطل؛ بلکه حق یا باطل بودن آرای مورد اختلاف محرز نیست. اما از آنجاکه اهل اجتهاد

آرای مخالف خود را گمراهی می‌شمرند، جدال و جنگ اجتماعی پدید آورده‌اند، علیه همدیگر سخنان تند بر زبان رانده‌اند و در نقد کلام و دیدگاه دیگری اظهارنظرهای کوبنده کرده‌اند؛ گویی از نظر آنها دیدگاه خودشان عین حق است و دیدگاه دیگری عین باطل؛ در حالی که اگر رأی و دیدگاه خود را با احتمال خطا بودن می‌دید، در اظهارنظر درباره مجتهد دیگر جانب احتیاط را از کف نمی‌داد؛ لذا برای رسیدن به همدلی در زندگی اجتماعی اسلامی، علاوه بر تمسک به اشتراکات، باور به اینکه اختلاف لازمه فهم و درک اجتهادی است، تأثیر زیادی دارد. هیچ اهل مذهبی تصور حق بودن همه نظرات فقهی خودش را در ذهن و ضمیر و باور قلبی خودش نهادینه ننماید، بلکه آرای اجتهادی مذهب را آمیخته به حق و باطل بداند، وظیفه شرعی و دینی خودش را بر اساس مذهب خودش انجام دهد و دیگر پیروان مذاهب را در اعمال شرعی خودشان معذور بداند که شاید همین حکم را در مورد خودش هم انجام دهد، خداوند متعال راضی‌تر باشد، یعنی تصورش این باشد که اگر در آنچه انجام می‌دهم، خطایی صورت گرفت، خداوند متعال مرا معذور خواهد شناخت و عذری پذیر خواهد بود و عمل من نوعی عذر آوردن به درگاه احدیت است. چنین دیدگاهی باعث ایجاد همدلی خواهد شد و سازگاری عمیقی به وجود خواهد آورد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الإحكام فى اصول الأحكام*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۷ق.
- استرآبادی، محمدامین، *الفوائد المدنیة* (همراه با *الشواهد المکیة* سیدنورالدین موسوی عاملی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
- حلی، حسن بن یوسف، *مبادئ الوصول الى علم الاصول*، تهران، مکتبه العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- همو، *نهایة الوصول الى علم الاصول*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۹ق.
- همو، *نهج الحق و کشف الصدق*، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۵ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، جده، دارالمنهاج؛ مدینه، دارالیسر، ۱۴۳۷ق.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، *الموافقات فى اصول الشریعة*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فى تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- عثمان فلاته، عمر بن حسن، *الوضع فى الحدیث*، جده، دارالمنهاج، ۱۴۳۷ق.
- قطب، سید، *فى ظلال القرآن*، قاهره، دارالشروق، ۱۴۳۰ق.
- قهوجی، انس محمدرضا، *قول الصحابی و حجیة العمل به*، سوریه، دارالبوادر، ۱۴۳۳ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.